

بررسی و مطالعه سنگ نگاره‌های نویافته دشت توس

محمود بختیاری شهری

عضو هیأت علمی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی

از ص ۲۱ تا ۴۴

چکیده:

دشت حاصلخیز توس، واقع در میان دو رشته کوه هزارمسجد و بینالود به لحاظ دارا بودن شرایط زیست محیطی در طول هزاران سال اقوام مختلف را به سوی خود جذب کرده و از کهن‌ترین ایام، بستر مناسبی را برای زیستن و تداوم حیات انسان فراهم آورده است. کشف دست افزارهای سنگی در میانه دشت و کناره‌های کشف‌رود متعلق به دوران پارینه سنگی زیرین، وجود غارهای باستانی و تراکم و تعدد زیستگاه‌های پیش از تاریخ، تاریخی و دوران اسلامی و عصر حاضر، شواهدی ارزشمند در این زمینه هستند.

در حوالی این زیستگاه‌ها نگاره‌های صخره‌ای متعددی برجای مانده که می‌توان آنها را گوشه‌ای از آثار هنری و یادمانهای مردمان ساکن در این زیستگاهها قلمداد نمود. این نقوش صخره‌ای در حاشیه‌های دشت توس پراکنده‌اند و موضوعات مختلف از قبیل صحنه‌های شکار، ابزار اولیه، نقوش مسبک انسان برهنه، گاو میش کوهان‌دار، نقوش و علائم نمادین، نقش انسان در حال نزاع و شکار و انجام مراسم، بزهای کوهی به همراه علامتهای نمادین از قبیل گردونه خورشید در آنها عرضه شده‌اند. با توجه به قراین و شواهد موجود می‌توان این نگاره‌ها را به دوران پیش از تاریخ و تاریخی منسوب نمود که در ادوار بعد نیز ایجاد آنها تداوم داشته است.

واژه‌های کلیدی: نگاره‌های صخره‌ای، دشت توس، زیستگاه‌های پیش از تاریخ، علائم نمادین، نوسنگی.

مقدمه:

اگر نقش و نگاره‌های صخره‌ای را نوعی یادداشت و دفتر ثبت خاطرات و رویدادهای زندگی روزمره اقوام گذشته تعبیر کنیم، در این صورت، انبوهی اوراق ثبت وقایع و تاریخ‌نگاری را در اختیار داریم که با انجام پژوهش‌های گسترده و بنیادی می‌توانیم به شناخت گوشه‌هایی از فرهنگ و هنر، اعتقادات، روابط فرهنگی متقابل جوامع باستانی و حتی شرایط اقلیمی زمان ایجاد آنها برسیم. از این رو، نقوش صخره‌ای می‌توانند از جایگاه ویژه‌ای در مطالعات و پژوهشهای مختلف بالخصوص باستان‌شناسی و مردم‌شناسی برخوردار باشند. تعداد بی‌شماری نقوش صخره‌ای در اقصی نقاط دنیا برجای مانده که بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ هنر

انسان محسوب می‌شوند که نسل اندر نسل ادامه پیدا کرده و در روند رشد و تعالی فکری و هنری جوامع مختلف انسانی مؤثر بوده‌اند چرا که فعالیت هنر بر این اساس، استوار است که انسان از راه اندیشیدن یا دیدن می‌تواند احساسات و تجربیات انسانهای دیگر را گرفته و خود نیز آن را تجربه کند (تولستوی، ۱۳۵۶، ص ۵۵). نقوش صخره‌ای نیز بخشی از آثار هنری هستند که انسان برای اثبات وجود خود به طور خودآگاه یا ناخودآگاه به یادگار گذاشته است.

این در حالیست که از منظر باستان‌شناسی و چگونگی ارتباط این بخش از یادمانها با زیستگاههای باستانی مجاورشان حداقل در ایران تحقیقی گسترده انجام نشده است. البته کتاب ارزنده «موزه‌هایی در باد» که رساله‌ای در باب مردم شناسی هنر (فرهادی، ۱۳۷۷) است می‌تواند فتح بابی در این خصوص باشد. در کرانه‌های کشف‌رود که دشت حاصلخیز توس را پدید آورده، علاوه بر وجود تعداد زیادی تپه و زیستگاه باستانی، نگاره‌هایی صخره‌ای برجای مانده است که معرفی آنها می‌تواند نقطه شروع و راهگشای پژوهشهای آینده و عاملی در شناخت و تکمیل مطالعات باستان‌شناسی و چگونگی تطورات فرهنگی این منطقه به حساب آید. بدیهی است نگارنده ادعای همه جانبه بودن مباحث مقاله را ندارد اما سعی دارد در قالب محدود آن به معرفی اجمالی سنگ نگاره‌های مورد نظر بپردازد^(۱).

تا سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۵ ه. ش.) هیچ نقش صخره‌ای نه تنها در خراسان بلکه در هیچ نقطه ایران یافت نشده بود (همو، ۱۳۷۶، ص ۱۲) اما از آن زمان تاکنون مطالعات زیادی انجام گرفته و گزارشات فراوانی در خصوص نقوش صخره‌ای در نقاط مختلف کشور ارائه شده است.

در بررسی‌های باستان‌شناسی سالهای اخیر خراسان، نقوش صخره‌ای زیادی شناسایی گردیده است؛ از جمله، در بجنورد سنگ نگاره جربت، در گناباد سنگ نگاره گوهردشت، در کاشمر سنگ نگاره‌های باغ دهنه و در بردسکن سنگ نگاره خنجری^(۲). به خصوص در بیرجند تعداد زیادی نقش و نگار صخره‌ای کشف شده که شاخص‌ترین آنها سنگ نگاره لاخ مزار و تنها موردی است که در محدوده خراسان به طور کامل مورد پژوهش قرار گرفته و به چاپ رسیده است (لبناف خانیکی؛ بشاش کنزق، ۱۳۷۳).

نگاره‌های صخره‌ای دشت توس در سالهای ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ طی اجرای برنامه پژوهش میدانی بررسی باستان‌شناختی شهرستان مشهد توسط نگارنده، شناسایی و مطالعه گردیده است. البته قبل از آن، سنگ نگاره سنگ شتر مورد بازدید قرار گرفته بود (لبناف خانیکی، ۱۳۷۳، ص ۶۷) که در سال ۱۳۷۸ مجدداً بررسی و متعاقب آن در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

۱- موقعیت جغرافیایی و اقلیمی دشت توس:

منطقه مورد مطالعه در بخش میانی ناحیه توس باستانی^(۳) و شهرستان مشهد قرار دارد. ارتفاع دشت از سطح دریا ۹۷۰ متر است و در ۵۹ درجه و ۳۶ دقیقه و ۴۵ ثانیه طول شرقی و ۳۶ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمالی قرار دارد (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰۵). وضعیت اقلیمی و آب و هوای منطقه شدیداً به ارتفاعات و رشته کوههای موجود در دو طرف دشت وابسته بوده است. سلسله کوههای بینالود در جنوب، و هزار مسجد در شمال به موازات یکدیگر کشیده شده و این دشت وسیع را در میان گرفته‌اند. دره‌های فراوانی در دامنه این رشته کوهها وجود دارد که رودهای فصلی فراوانی را به طرف دشت سرازیر کرده‌اند امتداد و ارتفاع این کوهها به گونه‌ای است که به طور نسبی، مانع رسیدن توده‌های مرطوب هوا از منابع رطوبتی همجوار با

اقیانوس هند به این ناحیه می‌گردد، در نتیجه ویژگیهای منطقه، شامل تابستانهای طولانی و خشک و گرم و زمستانهای سرد و کوتاه می‌باشد (کمالی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱). معدل بارندگی سالانه منطقه ۲۵۶ میلیمتر و میانگین حداکثر حرارت آن ۲۱ درجه و میانگین حداقل آن ۶/۶ درجه سانتیگراد می‌باشد (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۵).

دشت توس که همان حوزه آبریز کشف رود^(۴) است، از گذشته‌های دور، برکت و آبادانی خود را از وجود این رودخانه داشته زیرا بر اثر آبرفت حاصل از آن، خاکی رسوبی و حاصلخیز به ضخامت ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر تشکیل شده و یکی از مستعدترین و مرغوبترین زمینهای استان خراسان را با سفره‌های آب زیرزمینی فراوان فراهم آورده است (حقیقت، ۱۳۷۶).

کشف رود (Kashaf Roud) که رودخانه‌ای فصلی محسوب می‌شود از ارتفاعات هزارمسجد و النگ رادکان و بینالود از جانب شمال غرب سرچشمه گرفته و رو به جنوب شرقی جریان یافته و سرانجام در استپهای قراوم در شمال ترکمنستان فرو می‌رود. دشتی را که کشف‌رود، تشکیل داده، حدود ۱۵۰ کیلومتر درازا دارد و پهن‌ترین قسمت آن تقریباً به ۴۰ کیلومتر می‌رسد (آریایی؛ تیبو، ص ۱۲۷).

این رودخانه اگرچه امروزه به بستری تقریباً خشک تبدیل شده اما در گذشته تمامی آبادیها و مزارع دشت را سیراب می‌کرده به گونه‌ای که در حدود ۱۵۰ سال قبل تقریباً آب هزار روستا را در مسیر خود تأمین می‌کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۲، ص ۱۹۱).

شواهد زمین شناختی نیز حکایت از آن دارند که کشف‌رود، در حدود هشتصد هزار سال قبل و در دوره پله ایستوسن همانند دریاچه‌ای گسترده و کم عمق بوده که در کرانه‌های آن اجتماعاتی از انسانهای اولیه سکونت داشتند (آریایی؛ تیبو، ص ۱۲۷).

۲- زیرساخت‌های تاریخی، فرهنگی و طبیعی:

مجموعه‌ای از عوامل زیست محیطی از جمله برخورداری از منابع آب فراوان، وجود چشمه سارها و رودهای فصلی، هوای مساعد، خاک حاصلخیز، پوشش گیاهی و مراتع بسیار از یک سو و قرار گرفتن دشت در محل تلاقی راههای مواصلاتی در ادوار مختلف و عبور راه ابریشم از میانه آن، زمینه‌های جلب توجه و اقامت جمعیت‌های انسانی و مهاجرین را از کهن‌ترین زمان فراهم آورده است.

از میان گذرگاههای طبیعی و از مرزهای شمالی و شمال شرقی فلات ایران با وجود چندین رشته کوه، انسانهایی با فرهنگ موسترین (کهن سنگی میانه) به ترکمنستان و آسیای میانه می‌رفتند و یا از آنجا و از طریق خراسان کنونی به داخل وارد می‌شدند (کامرون، ۱۳۵۶، ص ۸).

به استناد یافته‌های باستان‌شناسی (بختیاری، ۱۳۷۷) و از روی متون کهن می‌توان استنباط نمود که در ادوار بعد نیز این روند ادامه داشته است. آریائیان در حدود سه هزار سال قبل، مهاجرت خود را از دشتهای جنوب سبیری در مسیرهای مشخصی به طرف سرزمینهای گرمتر آغاز نموده و دسته‌ای از آنان از سرزمین باختر گذشته و از طریق مرو و سرخس و توس وارد فلات ایران شده و آریائیان این سرزمین را تشکیل دادند. راه ابریشم نیز که از مهمترین راههای ارتباطی شرق و غرب محسوب می‌شده پس از گذشتن از مناطق خاور دور به بلخ رسیده و سپس از طریق قبلی به طرف غرب امتداد می‌یافته است (پیرنیا؛ افسر، ۱۳۷۰، ص ۲۵). در واقع، دشت توس از طریق کناره‌های کشف‌رود و راههای ارتباطی با مراکز تمدنی آن سوی رشته کوه

هزار مسجد و دامنه‌های شمالی سلسله کوه‌های کپه‌داغ ارتباط داشته و از طریق همین معابر، اقوام مهاجر از واحه‌های آسیای میانه در جستجوی آب و مرتع به طرف ایران مرکزی حرکت می‌کردند (لباف خانیکی، ۱۳۷۳، ص ۶۷). دیرین‌شناسان در حوالی کشف‌رود، دست‌افزارهایی از انسانهای اولیه به دست آورده و قدمت آنها را به یک میلیون تا هشتصد هزار سال قبل رسانده‌اند (امیرلو، ۱۳۶۵، ص ۱۶). این دانشمندان در بررسی‌های خود در حوالی روستاهای آبروان، میامی و بغغو، واقع در کناره‌های کشف‌رود، حدود شصت عدد ابزار ساخته شده از قلوه سنگ به دست آورده‌اند. آنها اظهارنظر نمودند که این دست‌افزارها مربوط به دوران پارینه سنگی قدیم (آشولین) و دوران پله ایستوسن بوده و برای آن اشیاء قدمتی بین هشتصد هزار سال تا یک میلیون سال تخمین زدند و نتیجه گرفتند که این دست‌افزارها نشانه‌هایی از وجود کهن‌ترین انسان نه تنها در ایران بلکه در جنوب غربی آسیا می‌باشند (آریایی؛ تیبو، صص ۱۳۰ و ۱۳۱).

پروفسور فیلیپ اسمیت عقیده دارد این ادوات سنگی با انواع مشابه آنها که در هیمالیا و آسیای مرکزی و آفریقا کشف شده است قابل مقایسه می‌باشند (موسوی، ۱۳۷۰).

همچنین در غار بزنگان (بیانجان) واقع در نواحی شرقی حوزه دشت توس و کشف‌رود، ابزارهای سنگی دوره کهن سنگی میانه مربوط به فرهنگ موسترین به دست آمده است. در حوالی این مکان و در غار مزدوران نیز ابزارهای سنگی دیگری مربوط به همین دوران کشف گردید (نگهبان، ۱۳۴۶).

می‌بینیم که در تمام دوران پیش از تاریخ، از دوره کهن سنگی گرفته تا ادوار مختلف تاریخی، پهنه این دشت، مسکن و مأوای مردمانی بوده است که در تکاپوی حیات بوده و با برجای نهادن آثار مختلف، موجودیت خود را به اثبات رسانیده‌اند. در پهنه دشت، تپه‌ها و محوطه‌های باستانی متعددی برجای مانده که گویای توالی فرهنگی تاریخی منطقه می‌باشند (بختیاری، ۱۳۷۷). در ادوار بعدی داستانهای حماسی و اسطوره‌های خبر از مهاجرت و اسکان آریائیان و تأسیس شهرهایی دارند (سیدی، ۱۳۷۷، ص ۸). در تمامی دوران اسلامی نیز منطقه، مشحون از رویدادها و فراز و نشیب‌های مختلف می‌باشد که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۳- موقعیت جغرافیایی نگاره‌ها:

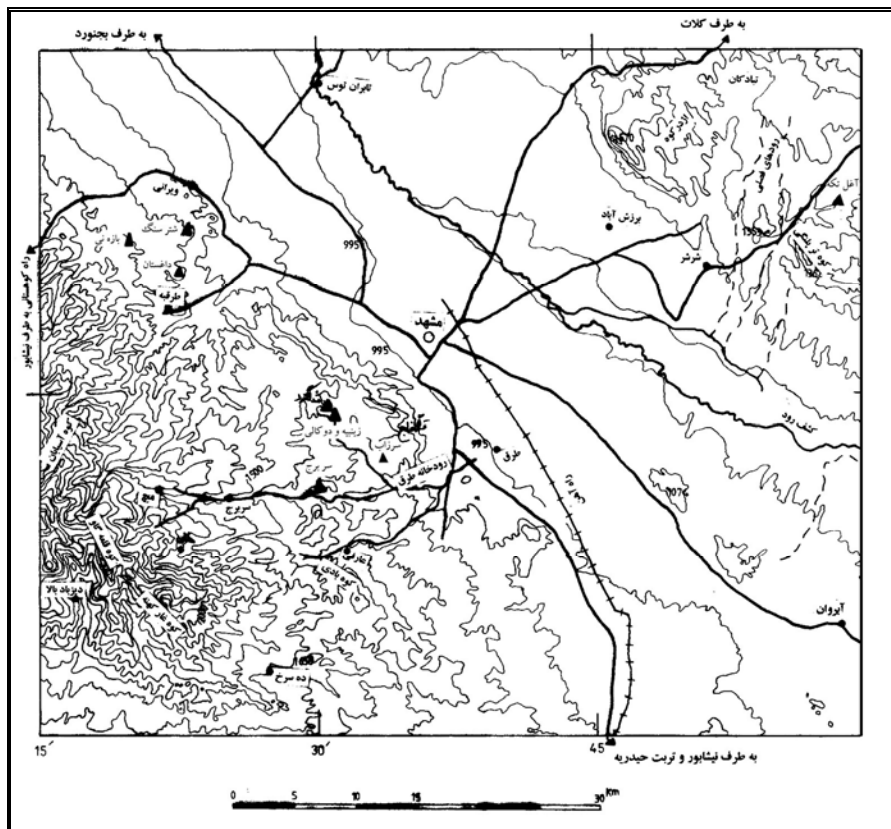
نقوش مورد نظر در میان دره‌های شمالی و جنوبی دشت توس و در ارتفاعی بین ۱۶۴۰ تا ۹۸۰ متر از سطح دریا و در فواصل ۱ تا ۴۰ کیلومتر از یکدیگر قرار دارند. (نقشه شماره ۱) این نقوش با همان اسامی که در محل خود قرار دارند و نزد مردم محلی معروف هستند، نام‌گذاری شده‌اند و مشتمل بر نگاره‌های سنگ شتر، بازه نی یا تخته نقندر، داغستان (چکل نظر و کمر مقبولا)، کوه مزار سرزاب، بازه دودر، بازه ازغدر، کال‌کته، آغل تکه، برج موری و شلگرد (مشتمل بر دو نقطه به نام زینیه و دوکالی) می‌باشند که در این مقاله اجمالاً به معرفی آنها خواهیم پرداخت.

۴- مشخصات و ویژگی عمومی نگاره‌ها:

این سنگ نگاره‌ها دارای ویژگی‌هایی هستند که به منظور روشن شدن بحث و همچنین به عنوان معیارهایی جهت گاهنگاری و تعیین پیشینه آنها لازم است به این ویژگی‌ها توجه شود.

جدول شماره ۱: نگاره‌های صخره‌ای دشت توس - مشهد بر اساس نوع و ماهیت نگاره‌ها

تعداد نقشها (تخمیناً)	گیاهی	علائم نمادین		حیوانی (حیوانات شاخص)							انسانی					نوع و ماهیت نگاره‌ها نام سنگ نگاره
		همراه نقش حیوانات (بز کوهی)	منفرد	اسب	شتر	گاو میش کوهاندار	گوزن	پوزینگ	شیر	بز کوهی	سایر	در حال تیمار حیوانات	در حال جنگ و نزاع	در حال انجام مراسم	در حال شکار	
۸۰			*	*		*	*	*	*	*			*		*	سنگ شتر
۴۰	*	*	*		*					*		*	*	*	*	دوکالی
۳۰۰	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	*	زینبیه
۵۰	*	*		*						*	*	*		*		داغستان
۲۰۰	*	*		*	*					*	*	*	*	*		آغل تکه
۶										*	*					درخت بید
۴										*						برج موری
۱۵۰		*					*			*				*	*	بازه نی
۱۰			*													سر مزار سرزاب
۱۲۰			*	*	*					*	*	*	*			سر برج



نقشه شماره ۱: موقعیت تقریبی سنگ نگاره‌های دشت توس

۴-۱- مکان ایجاد نقوش: سنگ نگاره‌های دشت توس در مجاورت منابع آبی مختلف همچون رودخانه‌های فصلی یا مسیلهایی که به طرف کشف‌رود منتهی می‌شوند و یا چشمه و آبشخوری طبیعی قرار دارند؛ از طرفی این سنگ نگاره‌ها، در کناره راههای فرعی کوهستانی که به زیستگاههای باستانی راه دارند واقع شده‌اند.

۴-۲- تکنیک اجرایی نگاره‌ها: تمامی این نگاره‌ها به روش کنده‌کاری و با وارد آوردن ضربه‌های متوالی و یا ایجاد خراش با جسمی تیز بر بدنه صخره، حکاکی شده‌اند. با این تفاوت که برخی نقوش با ایجاد خطوطی در حاشیه به صورت کادر محدود شده و فضای داخل آن خالی گذاشته شده است. برخی دیگر از نقوش با همان روش اما به صورت توپُر اجرا شده‌اند بدین طریق که تمامی سطح نقش و لایه‌ای نازک از صخره، کنده‌کاری شده است.

۴-۳- کیفیت نقوش: عمق و تفاوت رنگ و چگونگی فرسایش و ماندگاری نقوشها از جمله عواملی هستند که می‌توانند در تعیین قدمت و تقدّم و تأخّر ایجاد آنها مورد نظر قرار گیرند. عمق و رنگ نقوشها حتی آنهایی که در یک صحنه قرار دارند با یکدیگر متفاوت بوده، بدین صورت که عمق برخی به علت مرور زمان و تأثیر عوامل طبیعی به قدری فرسایش یافته که تقریباً با صخره همسطح گردیده و یا اینکه سطح برخی دیگر را زنگار گرفته و با زمینه صخره هم‌رنگ شده و به همین دلیل به راحتی قابل رؤیت نیستند و تنها از

زاویه‌ای مناسب از سطح صخره، متمایز شده و قابل تشخیص می‌باشند. از طرفی، محدودیت سطح یک صخره و تأکید بر ایجاد نقوش در همان سطح در ادوار مختلف باعث شده تا بر روی صخره‌های اصلی، تراکم و انبوهی از نقوش مختلف حک شوند به گونه‌ای که نقشها چسبیده به هم و بعضاً بر روی یکدیگر قرار گرفته‌اند و باعث شده تا موضوع آنها قابل تشخیص نباشد. ۴-۴ اندازه نقوش: اندازه نقوشها متفاوت و از سه سانتیمتر (نقش انسان و روباه در کال کته و زینبیه) تا ۱/۵ متر (نقش بز غول پیکر در زینبیه) متفاوت است.

۴-۵ وجود زیستگاهها و تپه‌های باستانی مربوط به دوران نوسنگی و ادوار بعد در میانه دشت و حوالی سنگ نگاره‌ها می‌تواند عاملی مهم و تعیین کننده در توجیه جایگاه تاریخی و فرهنگی این نقوش و زمان ایجاد آنها باشد.

۵- تنوع و موضوع نگاره‌ها:

به طور کلی نقش مایه‌ها مشتمل بر نقوش انسانی، حیوانی، علایم و نشانه‌های نمادین و یا نقوش گیاهی می‌باشند. در این بین، نقوش حیوانی و به خصوص بزکوهی بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است؛ تاکنون در مجموع، بیش از هزار نقش مورد شناسایی قرار گرفته است (جدول شماره ۱). نقوش حیوانی مانند بزهای کوهی با شاخهای اغراق آمیز، قوچ، گاومیش کوهان دار، گربه‌سانان نظیر شیر و یوزپلنگ، اسب، گوزن، گرگ و روباه، نقوش انسانی مشتمل بر نقش انسان برهنه (مرد) در حال تیراندازی با کمان، انسان در حال انجام مراسم و سوارکاران کماندار در مجموع صحنه‌هایی از شکار، نزاع و احتمالاً اجرای رقص مذهبی یا مراسمی نظیر آن را به وجود آورده‌اند.

۵-۱- نقوش حیوانی:

انسانهای هنرمند نخستین معمولاً جز به نقاشی جانورانی که در زندگی روزمره معیشتی خود با آن سروکار داشته‌اند مشغول نمی‌شدند (لورا گوران، ص ۸۸). با مشاهده و بررسی سنگ نگاره‌های دشت توس، این موضوع به عینه ملموس می‌گردد. چراکه تمامی حیوانات حکاکی شده، همانهایی هستند که به طور مستقیم، انسان به شکار آنها پرداخته و یا به نحوی با موضوع شکار و زندگی روزمره شکارچیان در ارتباط بوده‌اند. این نگاره‌ها از نظر فراوانی و تعداد به ترتیب ذیل، قابل تفکیک می‌باشند که در ادامه به معرفی نمونه‌های شاخص آنها می‌پردازیم:

۱- بز کوهی؛ ۲- آهو؛ ۳- گربه سانان (شیر و پلنگ)؛ ۴- سگ سانان (نظیر گرگ و روباه)؛ ۵- نقش اسب؛ ۶- گوزن؛ ۷- گاومیش؛ ۸- شتر (یک کوهانه و دو کوهانه)؛ ۹- نقوش موجوداتی که دقیقاً ماهیت آنها مشخص نیست:

۵-۱-۱- بز کوهی: با توجه به اسناد و مدارک موجود و بررسی‌های انجام شده می‌دانیم که نقش بز تقریباً در تمامی مراکز فرهنگی دوران پیش از تاریخ حضور مستمر داشته است. در واقع، در این دوران هر یک از اقوام باستانی، بز را مظهر یکی از عوامل سود بخش طبیعت قلمداد می‌کردند. همانگونه که ذکر شد در میان سنگ نگاره‌های دشت توس بیشترین تعداد را نقش بز کوهی به خود اختصاص

داده که یا به صورت استیلیزه (خلاصه شده) و غیر طبیعی و یا به شکل تقریباً طبیعی به نمایش درآمده‌اند. نقش این حیوان به حالتها و اندازه‌های متفاوت به تنهایی و یا با نماد خورشید و یا چلیپا شکسته در میان شاخهای بز ارایه شده است. (لوحة ۳)

جالب توجه‌ترین و بزرگترین نقش بز کوهی که به نظر می‌رسد در نوع خود بی‌نظیر باشد، در محل سنگ‌نگاره‌های زینیه شلگرد بر روی صخره‌ای منفرد حکاکی شده است. طول بدن این حیوان از سر تا دم ۱/۲ متر و ارتفاع آن از پاها تا شاخ ۱/۵ متر می‌باشد که (لوحة ۳ طرح ۱) از اندازه یک بز در حالت طبیعی نیز بزرگتر ارائه شده است. این نقش، مشتمل بر بزی ریش‌دار است که در حالت ایستاده و نیم رخ با تکنیک کنده کاری و ایجاد خراش بر صخره‌ها و همانند یک نقاشی با ایجاد خطوطی، کادربندی و عرضه شده است. شاخهای حیوان به شکلی اغراق‌آمیز و بزرگ، دایره‌ای را تشکیل داده به نحوی که نوک آنها به پشت حیوان رسیده است. در میان دایره شاخ، نقش یک چلیپای شکسته قابل تشخیص است. در زمینه زیرپای این بز، خطی مواج، حکاکی شده که می‌تواند تداعی کننده سطح زمینهای اطراف و پوشش گیاهی باشد. بر پشت این حیوان، نقش بزی دیگر با اندازه‌ای کوچکتر در حالت جهش به همان روش حک شده است. شکستگی و فرسایش صخره در محل شاخ‌های مدور این نقش به حدی است که چنانچه علامتی مشابه نقش چلیپای بز پائینی در آن وجود داشته، از میان رفته است. در دنبال این دو نقش دو انسان حکاکی شده که با کمان در حال تیراندازی به طرف آنها می‌باشند. نکته قابل توجه اینکه نقش این دو شکارچی بسیار کوچکتر از نقش بزها و تقریباً به اندازه ۲۰ سانتیمتر است.

هوازدگی و عوامل فرسایشی و گذشت زمان زیاد، باعث کمرنگ شدن نقش و ترک خوردگی صخره شده و قسمتهایی از نقش به این طریق از بین رفته و یا در حال نابودی است.

بر سطح صاف صخره‌ای دیگر و در فاصله حدوداً دو متری از آن، تصویر بزی دیگر در اندازه کوچکتر با همان روش و تکنیک، حکاکی شده است. در میان انحنای شاخ این بز نیز نقش چلیپای شکسته ارائه شده است. نقشی نامفهوم به صورت یک نوار بر روی شاخها حک شده و آن را قطع کرده که به نظر می‌رسد ارتباطی با نقش اصلی نداشته و در زمانی دیگر بر روی آن کشیده شده است (لوحة ۳، طرح ۳).

در میان انبوه نقوش صخره بزرگ زینیه (به طول ۳/۵ و عرض ۱/۵ متر) و صخره‌های پراکنده دیگر، نقش بز کوهی به فراوانی و با حالت‌های مختلف در کنار حیوانات دیگر و انسان شکارچی و کمان به دست وجود دارد؛ در میان شاخهای برخی از این نقوش، علامت دایره‌ای با شعاعهای شبیه خورشید وجود دارد. (لوحة ۲) بر روی صخره‌های مجاور روستای برج موری و در کنار محوطه‌ای باستانی نقش دو بز به صورت کاملاً استیلیزه با شاخهایی بلند و مدور که تمام پشت حیوان را فراگرفته و نقش دایره‌ای خورشید مانند در میان شاخها، وجود دارد.

در نگاره‌های سنگ شتر، آغل تکه، داغستان و بازه نی نیز تعداد زیادی از نقش این حیوان به حالت‌های متفاوت ارائه شده که از روی اکسیده شدن و یا سفیدی رنگ نقش که در اثر حکاکی بر روی سنگ به وجود آمده می‌توان به طور نسبی، تقدّم و تأخر و نو و یا کهنه بودن آنها را تا حدود زیادی تشخیص داد؛ مثلاً بر روی صخره‌های داغستان طبقه، نقش بزی حک شده که به دلیل گذشت زمان بسیار زیاد تقریباً محو و با رنگ زمینه صخره عجین شده است به نحوی که تنها از زاویه‌ای خاص و با تابش نور مناسب قابل تشخیص است. این نقش بزی بزرگ را با شاخهای بلند و مدور و حلزونی شکل که نقش خورشید را در ذهن تداعی

می‌کند نشان می‌دهد.

این نقش با نقش بزی که در تنگ غرقاب گلپایگان شناسایی شده - و در کتاب موزه‌هایی در باد معرفی شده - از نظر شکل و اندازه قابل مقایسه است (فرهادی، ۱۳۷۷، ص).

طرح این بزها به خصوص به همراه علامتهای نمادین چلیپای شکسته و نقش نمادین خورشید و همچنین نحوه ارائه با نقوش سفالهای دوران پیش از تاریخ دقیقاً قابل مقایسه و تطبیق است.

بر روی بسیاری از ظروف سفالین دوران پیش از تاریخ همچون سفالهای مکشوفه از شوش (هزاره پنجم قبل از میلاد)، تپه حصار، تپه سیلک، تل باکون و دیگر اماکن پیش از تاریخ در زیر انحنای شاخهای بزرگ و اغراق-آمیز، نشانه چلیپا شکسته، چلیپا و یا نشانه دایره خورشید ارائه شده است (لوحة ۱، طرحهای ۱ تا ۲۰ و ۳۷).

از طرفی می‌دانیم که بز کوهی نزد برخی اقوام باستانی، مظهر یکی از عوامل سود رسان طبیعت، یعنی خورشید و به عنوان نمادی از آن معرفی شده است (بختورتاش، ۱۳۵۶، صص ۹ و ۲۷). به این ترتیب، ارائه این دو نقش به تنهایی و یا به صورت ترکیبی از هر دو، از ریشه‌های فرهنگی کهن و سابقه‌ای دیرینه برخوردار است.

۵-۱-۲- نقش آهو: در میان نگاره‌ها، نقش حیواناتی سُم‌دار با بدنی ظریف و شاخه‌هایی کشیده وجود دارد که به نظر می‌رسد نقش آهو باشند؛ این حیوان در میان انبوه نقش‌های صخره بزرگ زینبیه، داغستان و سنگ شتر و دو کالی حکاکی شده است.

۵-۱-۳- نقش گربه سانان: می‌دانیم که شیر و پلنگ و حتی ببر از جانوران بومی ایران بوده که از چند دهه قبل، نسل آنها به خصوص شیر و ببر منقرض شده است (فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۱۴).

البته در مناطقی از خراسان مانند پارک جنگلی تندوره درگز، ارتفاعات سرولایت نیشابور و نواحی کوهستانی شمالی مشهد، وجود پلنگ و به خصوص یوزپلنگ گزارش شده است.

از قدیم‌الایام شیر و پلنگ در هنر ایرانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و نقش این حیوانات بر روی سفالهای پیش از تاریخ (لوحة ۱، طرح ۲۹ و ۳۰) و به خصوص در هنرهای کاربردی دوران هخامنشی، پارتی و ساسانی سهم بسزایی داشته‌اند.

نقش این حیوانات در سنگ نگاره زینبیه، دوکالی و سنگ شتر به حالت‌های مختلف ارائه شده‌اند؛ این حیوان با یالهای دور گردن سرکروی شکل، دم منحنی و دراز به شکل دم عقرب با برآمدگی کروی شکل نوک آن قابل شناسایی است. نقش پلنگ تقریباً با همین مشخصات اما با بدنی ظریف‌تر، گردنی باریکتر و دم کشیده و دراز مشخص شده است.

بیشترین و متنوع‌ترین نقش‌های این حیوان و به خصوص شیر در سنگ نگاره‌های زینبیه ارائه شده است. در این مکان، نقش بیش از ۱۰ شیر و پلنگ به حالت‌های نشسته، در حالت حمله و جهیدن و ایستاده به صورت طبیعی و واقع‌گرایانه حکاکی گردیده است. (لوحة ۴) در دو مورد نیز نقش یوزپلنگ شناسایی گردید.

نقش شیرهای مورد نظر از نظر حالت با برخی از نقش شیرهایی که در سنگ نگاره‌های خمین و اراک و گلپایگان و نقش شیرهای سنگ نگاره لاج مزار بیرجند قابل مقایسه می‌باشند؛ این گونه نقشها به دوران تاریخی منسوب شده‌اند.

۵-۱-۴- نقش سگ سانان: نقش گرگ و روباه و سگ نیز در اندازه‌ها و حالات گوناگون در میان نگاره‌ها ترسیم شده است. این نقوش با نقش ظروف سفالی دوران پیش از تاریخ ایران از یک طرف و نقوش صخره‌ای که در سایر نقاط ایران از جمله سیستان و بلوچستان و خمین و گلپایگان یافت شده‌اند قابل مقایسه هستند.

۵-۱-۵- **نقش گاومیش:** شاخص‌ترین نقش این حیوان در سنگ نگاره سنگ شتر وجود دارد. این نقش، گاومیشی کوهان‌دار را نشان می‌دهد که سر آن از روبه‌رو نقش شده، به گونه‌ای که نوک شاخهای بلندش به هم رسیده و تشکیل یک بیضی را داده است. این نقش را از جمله نقوش اصیل و اولیّه نگاره‌های دشت توس می‌توان قلمداد نمود.

بر روی صخره بزرگ زینبیه نیز نقش این حیوان در دو مورد شناسایی شد (لوحه ۵، طرح ۶) نگاره این حیوان را می‌توان با نقش گاومیشهایی که بر روی سفالهای پیش از تاریخ ترسیم شده قابل مقایسه دانست (لوحه ۱، طرح ۲۳ تا ۲۵).

۵-۱-۶- **نقش گوزن:** در میان انبوه این نگاره‌ها سه نقش گوزن نیز شناسایی گردید. نقش این حیوان به صورت طبیعی ارائه شده و از روی شاخهای بلند و شاخه شاخه آن قابل تشخیص است. در سنگ نگاره زینبیه و بر روی صخره‌ای که انبوهی از نقوش شکارچیان کمان به دست و شیر و بزهای کوهی حکاکی شده و در پایین صخره بزرگ قرار دارد، دو گوزن به زیبایی و با حالتی واقع‌گرایانه ترسیم شده است. یکی از گوزنها به طول حدود ده سانتیمتر با تمام جزئیات، عرضه شده، به گونه‌ای که شاخها، سر و گردن، موهای بدن، دم بلند و سمهای آن کاملاً قابل تشخیص است. این نقش و به طور کلی تمامی نقشهایی که در این صخره ترسیم شده‌اند اکسیده و با سطح صخره هم‌رنگ گردیده‌اند (لوحه ۹، طرح ۱).

حیوان به صورت نیم‌رخ، ایستاده و سرش را برگردانده و به روبه‌رو نگاه می‌کند. موهای گوزن با ایجاد خراش و خطوطی بر پشت آن نشان داده شده و شکاف سُمهای او نیز ترسیم گردیده است.

نقش گوزنی دیگر در اندازه‌ای کوچک و مینیاتوری (حدود ۴ سانتی‌متر) در کنار انسانی که با تیر و کمان به طرف شیر و شکارچی کماندار مقابل خود نشانه روی کرده در حال جهیدن، حکاکی شده است (لوحه ۹ طرح ۲).

۵-۱-۷- **نقش اسب:** در انتهای صخره بزرگ زینبیه، نقش اسبی با زین و لگام و انسانی سوار بر آن با سلاحی شبیه نیزه به طرف انسانی دیگر که در مقابل اسب، ایستاده، نشانه روی کرده و در حال حرکت است و به نظر می‌رسد نگارگر قصد داشته صحنه جنگ و ستیز را به بیننده القا نماید (لوحه ۱۰، طرح ۵).

در سنگ نگاره خانرود نیز نقش اسب به همراه سوارکار ترسیم شده است. نگاره‌هایی شبیه اسب به صورت منفرد و بدون زین و لگام و سوار در میان نقوش وجود دارد. در سنگ نگاره سنگ شتر، تصویری شبیه اسب‌های اولیّه وجود دارد که اگر چنین باشد می‌توان ادعا نمود که دشت توس، محل زیست این گونه حیوان نیز بوده است.

۵-۱-۸- **نقش شتر:** این حیوان در دو مکان، یکی در سنگ نگاره آغل تکه به صورت شتر یک کوهانه و دو مورد در سنگ نگاره زینبیه به صورت شتر دوکوهانه وجود دارد (طرحهای ۲ و ۳، لوحه ۱۰). نقش این حیوان بر روی سفالهای پیش از تاریخ ایران نیز ارائه شده و از نظر شکل و نحوه ارائه با یکدیگر قابل قیاس می‌باشند (لوحه ۱، طرحهای ۲۶ و ۲۷).

۵-۱-۹- **نقش حیوانات ناشناخته:** علاوه بر نقوشی که تقریباً محو شده و ماهیت آنها دقیقاً مشخص نیست و یا به سختی تشخیص داده می‌شوند، نقوش حیواناتی وجود دارد که نوع آنها را نمی‌توان به طور دقیق توجیه نمود. مثلاً در سنگ نگاره دوکالی بر روی یک تکه صخره، نقش حیوانی شبیه قورباغه وجود دارد که دست و پاهای خود را باز کرده و در عین حال به نقش یک انسان نشسته که دستهای خود را به طرف بالا برده نیز

شباهت دارد. در نقشی دیگر در همین مکان، حیوانی با گردن دراز و موج‌دار و دو برجستگی در پشت و رشته‌ای شبیه ریسمان یا شلاق که در دست انسان مقابل آن ایستاده، حکاکی شده است. این نقش تقریباً شبیه نقوشی است که بر روی سفالهای تپه حصار و سیلک (لوحة ۱، طرح ۲۶ و ۲۷) ترسیم شده است و شاید هدف از ترسیم آن، شتری دوکوهانه با گردن و بدنی غیرطبیعی و اغراق آمیز باشد. دیگری نقشی است بین پرند و انسان (طرح ۶ لوحة ۶) که در میان نقوش بزها و انسان بر روی صخره‌ای دیگر حکاکی شده است.

۵-۲- نقوش انسانی:

پس از نقوش حیوانی و به خصوص بز تصویر انسان بیشترین نگاره‌ها را در میان سنگ - نگاره‌های دشت توس به خود اختصاص داده که در حالت‌های مختلف حکاکی شده است. انسان در حال شکار با تیروکمان، در حال انجام مراسم، سوار بر اسب، در حال نزاع با انسانی دیگر و نیمرخ انسان به همراه نقش بز، موضوعات کلی نگاره‌های انسانی را تشکیل می‌دهند. در این سنگ نگاره‌ها به استثنای نقوش دوران متأخرتر، نقش انسان به صورت برهنه و بعضاً استیلزده ترسیم شده‌اند.

اکثر نقوش انسانی را شکارگرانی تشکیل می‌دهند که به صورت ایستاده یا نیم خیز با کمان در حال تیراندازی به طرف حیوانات مختلف می‌باشند. این گونه نگاره‌ها در میان انبوه حیوانات سنگ نگاره‌های زینبیه، دوکالی، سنگ شتر و بازه نی یا به صورت تک نگاره و مجزا در اندازه‌های متفاوت حک شده‌اند (لوحة‌های ۵ و ۶ و ۷).

به عقیده محققین مانند گوردون چایلد، استفاده از تیر و کمان از دوران میان سنگی رایج شده است. انسانهای این دوره، ساختن ابزارها و وسایل مکانیکی ساده‌ای از قبیل تیرو کمان و نیزه انداز را برای افزودن سلاحهای پرتابی به نیروی عضلانی اختراع کردند (چایلد، ۱۳۵۷، ص ۷۷). در این دوران، تیغه‌های سنگی موسوم به میکروولیت را به سر تیر وصل می‌کردند و به این ترتیب، تیرو کمان همراه با میکروولیت به اسلحه ترکیبی دوران میان سنگی تبدیل شده است (عسگری خانقاه؛ کمالی، ۱۳۷۸، ص ۸۲).

بر روی صخره‌های دره گاسولای اسپانیا نقش انسانهایی مسلح به تیرو کمان حکاکی شده که به حدود هشت هزار سال قبل نسبت داده شده‌اند (لوحة ۸، طرح ۱).

در سنگ نگاره‌های مکشوفه از میمند کرمان نیز شکارچینی با تیر و کمان نشان داده شده که توسط آندره لوراگوران، کاشف آنها، قدمتشان به ۹ تا ۱۲ هزار سال قبل تخمین زده شده‌اند (لوحة ۸، طرح ۲).

سنگ نگاره‌های شکارگان دشت توس را از نظر فرم و هیأت و نحوه ارائه می‌توان با این نگاره‌ها قابل قیاس دانست.

انسان سوار بر اسب در سنگ نگاره زینبیه یک مورد (لوحة ۱۰، طرح ۵) و در سنگ نگاره ازغدر و سنگ شتر، یک مورد شناسایی شد.

بر روی صخره بزرگ و میانی دوکالی و در مجاورت نقش انسان کماندار، نگاره‌ای بسیار جالب توجه و شاید منحصر به فرد از انسان حکاکی شده است. این نقش که به صورت توپر کنده‌کاری شده، مردی ایستاده را نشان می‌دهد که دستهای خود را به طرف آسمان بلند کرده و در حال راه رفتن است. در میان سر مدور او خطوطی به صورت تقریباً محو وجود دارد که احتمالاً چشم و ابرو و دهان و بینی و در مجموع صورت آن را تشکیل داده‌اند. زائده‌ای به صورت کمر بند از میان کمر به بیرون امتداد یافته که ادامه آن در شکستگی صخره

از بین رفته است. فرم بدن، نحوه ارائه نقش و به خصوص طرز قرار گرفتن دستها به سوی آسمان و بالآمدگی شانه‌ها تداعی کننده انجام مراسمی خاص است (لوحه ۷). محققین، نقوش مشابه این نوع را که بر روی سفالهای پیش از تاریخ فلات ایران ترسیم شده، رقص و مراسم آیینی دانسته‌اند.^(۵)

این نقش نیز با طرح انسانهایی که بر روی ظروف سفالی پیش از تاریخ شوش، باکون، سیلک و حصار (لوحه ۱، طرحهای ۲۸ و ۳۱ تا ۳۶) نقاشی شده‌اند و همچنین با نقاشی انسانی که در چاتال هویوک ترکیه کشف شده و قدمت آن به هزاره ششم قبل از میلاد منسوب گردیده (فرهادی، ۱۳۷۷، ص ۴۹) (لوحه ۷ طرح ۳) شباهت داشته و می‌توان آنها را از نظر فرم و شکل با یکدیگر قابل مقایسه دانست و از نظر تاریخی و فرهنگی در یک ردیف قلمداد نمود.

۳-۵- علائم و نشانه‌های نمادین:

یکی از مواردی که می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در رابطه با تعیین قدمت نسبی آثار باستانی و ارتباطات فرهنگی با مناطق دیگر ایفا کند علامت‌ها و نشانه‌هایی است که نماد و سمبل فرهنگ یا فلسفه‌ای خاص بوده و گستره فرهنگی جغرافیایی وسیعی را در بر می‌گیرد. بنابراین با بررسی تطبیقی آنها می‌توان تا حدود زیادی به زمان ایجاد نقوش، زمینه‌های فرهنگی و هنری مردمانی که آنها را به وجود آورده‌اند و فلسفه وجودی و ارتباط با سایر نقوش مجاور آنها دست یافت.

در سنگ نگاره‌هایی که در مناطق مختلف ایران بررسی شده‌اند علائمی وجود دارد که به عنوان رمز حیات و یا نشانه خورشید تعبیر شده‌اند.

در میان سنگ نگاره‌های دشت توس نیز چند نوع نشانه به صورت ترکیبی و یا منفرد وجود دارد که با نمونه‌های دیگری که در سایر مناطق یافت شده‌اند هم‌ردیف هستند.

از نقش بزکوهی که خود به عنوان نمادی از عناصر طبیعی نزد اقوام باستانی ایران قلمداد می‌شده، بگذریم علامتهای دیگری در این مکان وجود دارد که احتمالاً به عنوان نماد عنصری خاص عرضه شده‌اند.

از جمله نقش چلیپا و چلیپا شکسته که محققین آن را گردونه خورشید و نمادی از این عنصر سودرسان طبیعت تعبیر کرده‌اند (بختور تاش، ۱۳۵۶، ص ۲۷).

این علامت در میان انحنای نقش بز گول پیکر و بز مجاور آن در زینیه (لوحه ۲، طرح ۴ و ۵) به نحوی زیبا ارائه شده است. علاوه بر آن، نشانه‌ای به شکل دایره‌ای که هشت خط به صورت شعاعهایی از آن منشعب گردیده به صورت منفرد و یا در میان شاخ برخی از نقوش بزکوهی (لوحه‌های ۲ و ۳) و یا دایره‌ای با نقش یک صلیب در میان آن (لوحه ۲، طرح ۱) در بین سنگ نگاره‌ها وجود دارد که از نظر سبک و نوع نقش با نقوش مشابه که بر روی ظروف سفالین پیش از تاریخ نقاشی شده‌اند قابل مقایسه و تطبیق است (لوحه ۱، طرح ۱ تا ۲۰).

این علامت نیز نمادی از خورشید و گردونه مهر بوده که در ادوار بعد به شکل ستاره‌ای هشت پر در گستره‌ای وسیع، به عنوان یکی از موتیفهای تزئینی در معماری ایرانی ادامه پیدا کرده‌است.

یکی دیگر از نشانه‌ها که در دو مکان از نگاره‌های صخره‌ای دشت توس شناسایی شد، دو قوس است که در داخل یکدیگر فرورفته‌اند. این علامت به عنوان نماد رمز حیات که در فرهنگهای خاور دور نماد فلسفه «یین و یانگ» معرفی شده و در برخی نقوش صخره‌ای از جمله لاج مزار بیرجند نیز ارائه شده، قابل مقایسه است.

در مجموع، وجود این نشانه‌ها در میان نقوش صخره‌ای، هویت تاریخی و فرهنگی محکم و انکارناپذیری را به آنها داده است.

۶- سخن آخر (نتیجه):

زیرساخت‌های تاریخی و فرهنگی سرزمین پهناور خراسان چنان بکر و غنی است که به محققین اجازه می‌دهد در هر زمینه‌ای از علوم انسانی و اجتماعی به بررسی و مطالعه پرداخته و نتایج ارزشمندی به دست آورند. در این میان، برای دشت توس با داشتن پیشینه‌ای چندین هزارساله و تداوم بی‌وقفه فرهنگی بایستی جایگاه ویژه‌ای قائل شد.

علاوه بر دهکده‌ها و شهرهای باستانی که امروزه به صورت اتلالی بزرگ و کوچک در پهنه دشت مشاهده می‌شوند، نشانه‌های دیگری همچون نقش و نگاره‌هایی که بر روی صخره‌ها برجای مانده از منظر باستان شناسی و تطابق و تعامل فرهنگی - هنری اقوام باستانی ساکن در دشت با مناطق دیگر، قابل تأمل و در خور توجه ویژه‌ای است.

در یک جمع‌بندی اجمالی، نتایجی را که تا این مرحله از بررسی نقوش صخره‌ای مزبور حاصل می‌شود می‌توان به قرار ذیل برشمرد:

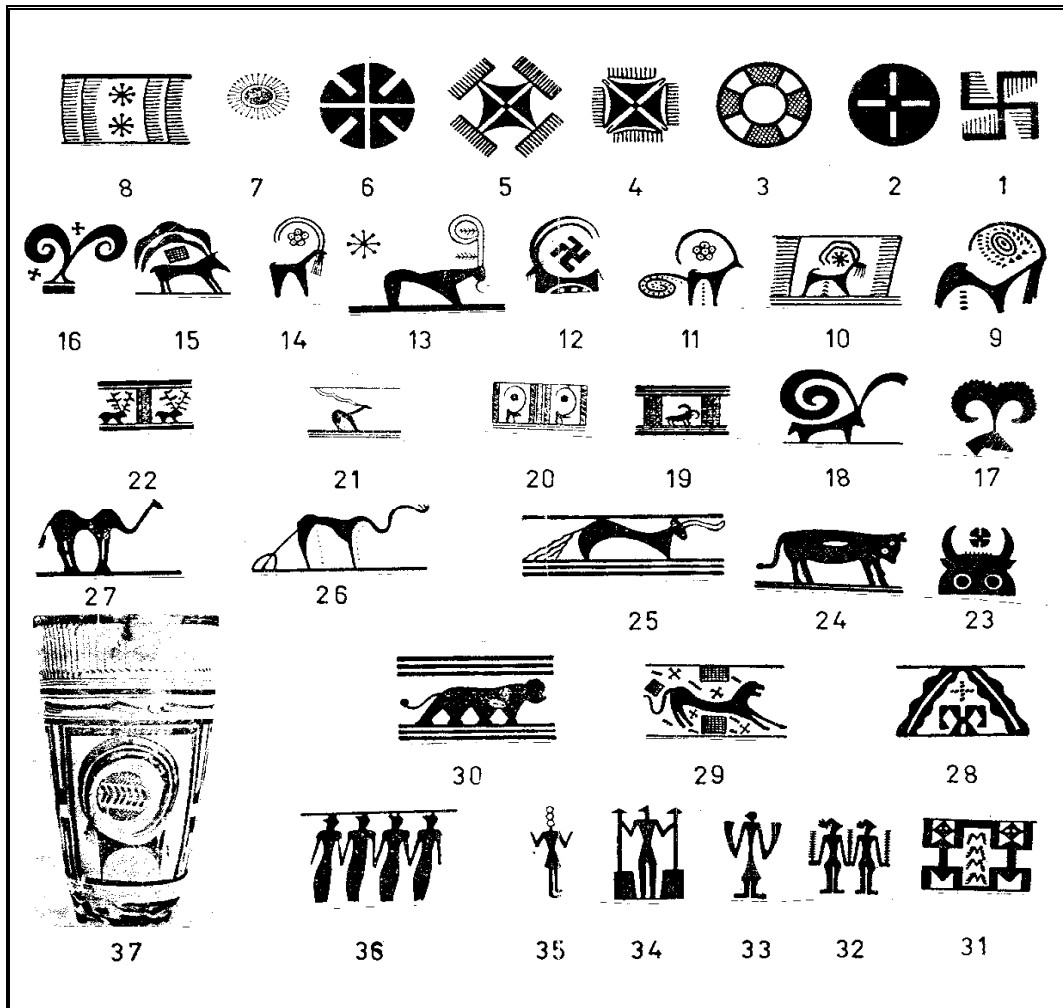
۱-۶- با توجه به شواهد موجود، نقوش صخره‌ای دشت توس از پشتوانه و زیرساخت‌های تاریخی، فرهنگی دیرین و غنی برخوردار بوده و مربوط به مردمانی است که مراحل تدریجی غارنشینی و شکارورزی را پشت سر نهاده و وارد مراحل یکجانشینی و استقرار در دهکده‌ها گردیده‌اند.

۲-۶- اگرچه محققین نتوانسته‌اند برای گاهنگاری و تعیین قدمت دقیق نقوش صخره‌ای به نتیجه‌ای مشخص برسند، اما وجود عواملی همچون کیفیت نقوش و نوع ماندگاری آنها و همچنین علایم و نشانه‌ها و نقوشی که ریشه‌های فرهنگی هنری خاصی داشته و نمونه‌های آن در مناطق دیگر باستانی به وفور مشاهده شده، تا حدود زیادی می‌تواند در این زمینه ما را یاری کند. از این رو و با توجه به شواهد و قرائن و دلایل و مقایسه‌هایی که در بخش‌های قبلی ذکر شد می‌توان استنباط نمود که نگاره‌های صخره‌ای دشت توس، یادمانهایی از دوران میان سنگی، نوسنگی و به طور کلی ادوار پیش از تاریخ و دوران تاریخی است که در دوران بعدی نیز به گونه‌ای تقلیدی و با مشخصه‌هایی ویژه ادامه پیدا کرده است.

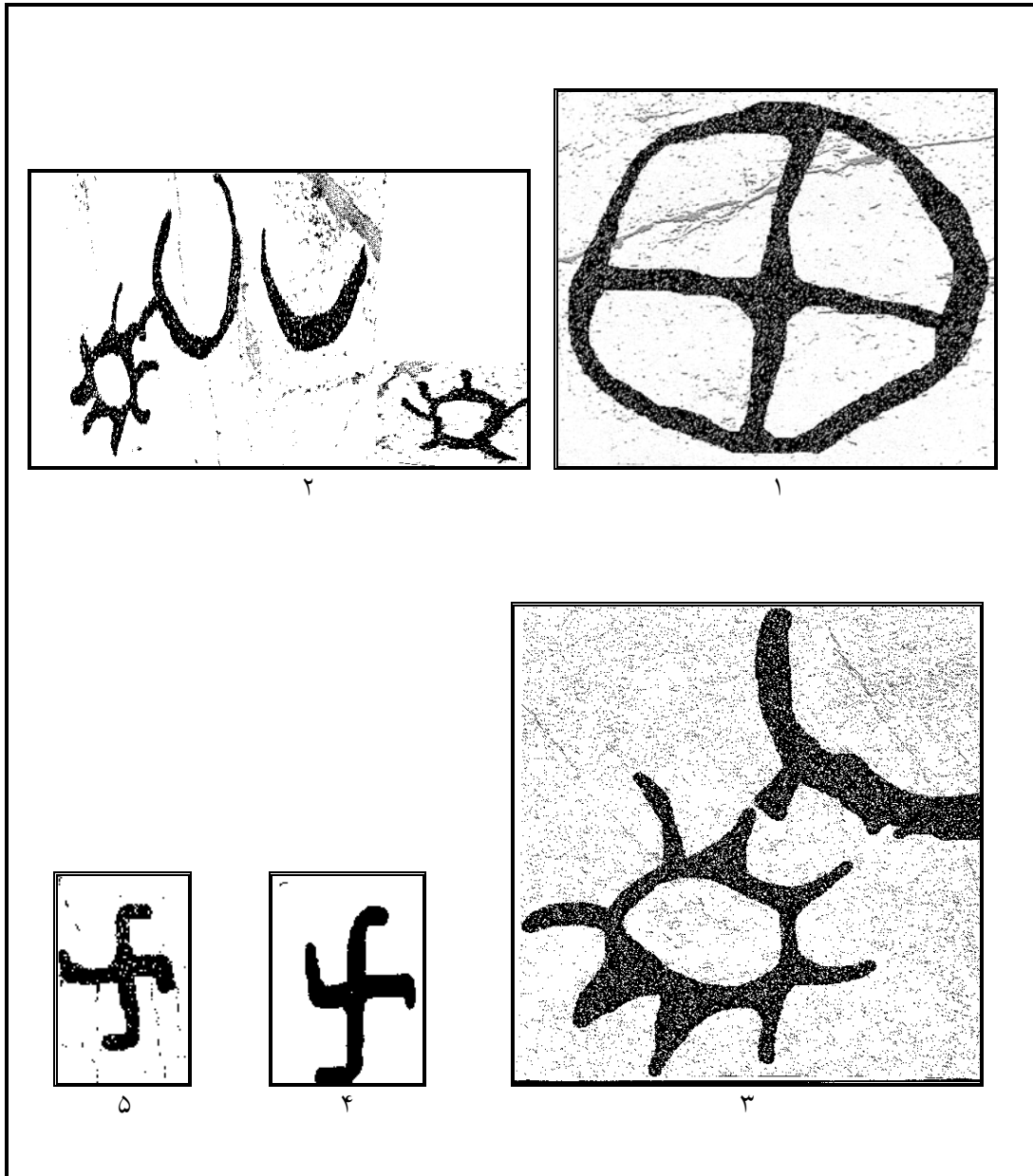
۳-۶- وجود نگاره‌هایی از علایم و نشانه‌ها که با نقوش سایر اماکن و به خصوص نقش‌های روی سفالهای اماکن پیش از تاریخ همچون شوش، حصار و سیلک و باکون قابل مقایسه می‌باشند این سؤال را پیش می‌آورد که آیا در این دوران خاص، اقوام ساکن دشت توس و مناطق مزبور با یکدیگر در ارتباط بوده‌اند؟ اگر چنین باشد که هست؛ بایستی در تحقیقات آینده و مطالعه و کاوش در تپه‌های پیش از تاریخ دشت، منتظر نتایج ارزنده و جالب توجهی در زمینه باستان شناسی باشیم.

۴-۶- وجود نقش حیواناتی نظیر گوزن، گاو میش و شیر و پلنگ، گویای این واقعیت است که در ادوار کهن، وضعیت اقلیمی دشت توس با اوضاع امروزی متفاوت بوده و پهنه دشت، زیستگاه حیواناتی بوده که نسل آنها منقرض شده است.

این سنگ نگاره‌ها از ارزش و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و بدین لحاظ در فهرست آثار ملی سازمان میراث فرهنگی به ثبت رسیده و یا مراحل ثبت را طی می‌کنند.



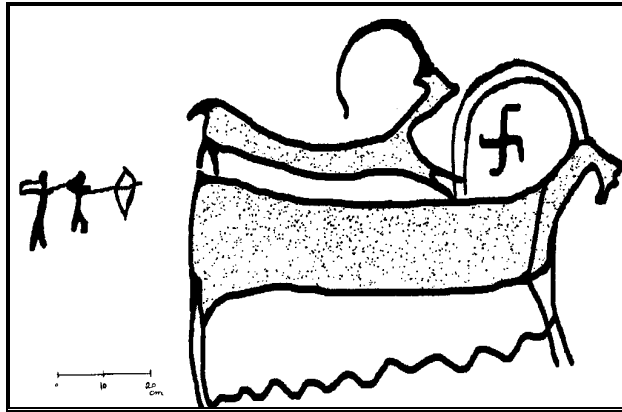
لوحة ۱: نقوش روی سفالهای پیش از تاریخ ایران (برداشت از کتاب باستان‌شناسی ایران باستان، لوئی واندربرگ)



لوحة ۲: نقوش نمادین حک شده در سنگ نگاره‌های دشت توس؛
این نقوش با نقاشی‌های روی سفالهای پیش ازتاریخ دقیقاً قابل مقایسه و تطبیق است.



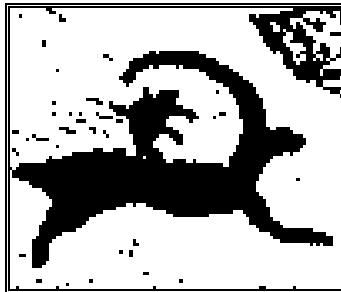
۲



۱



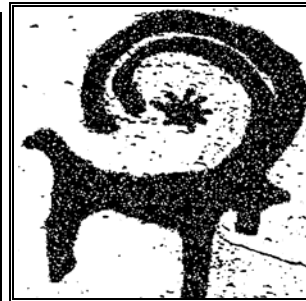
۳



۶

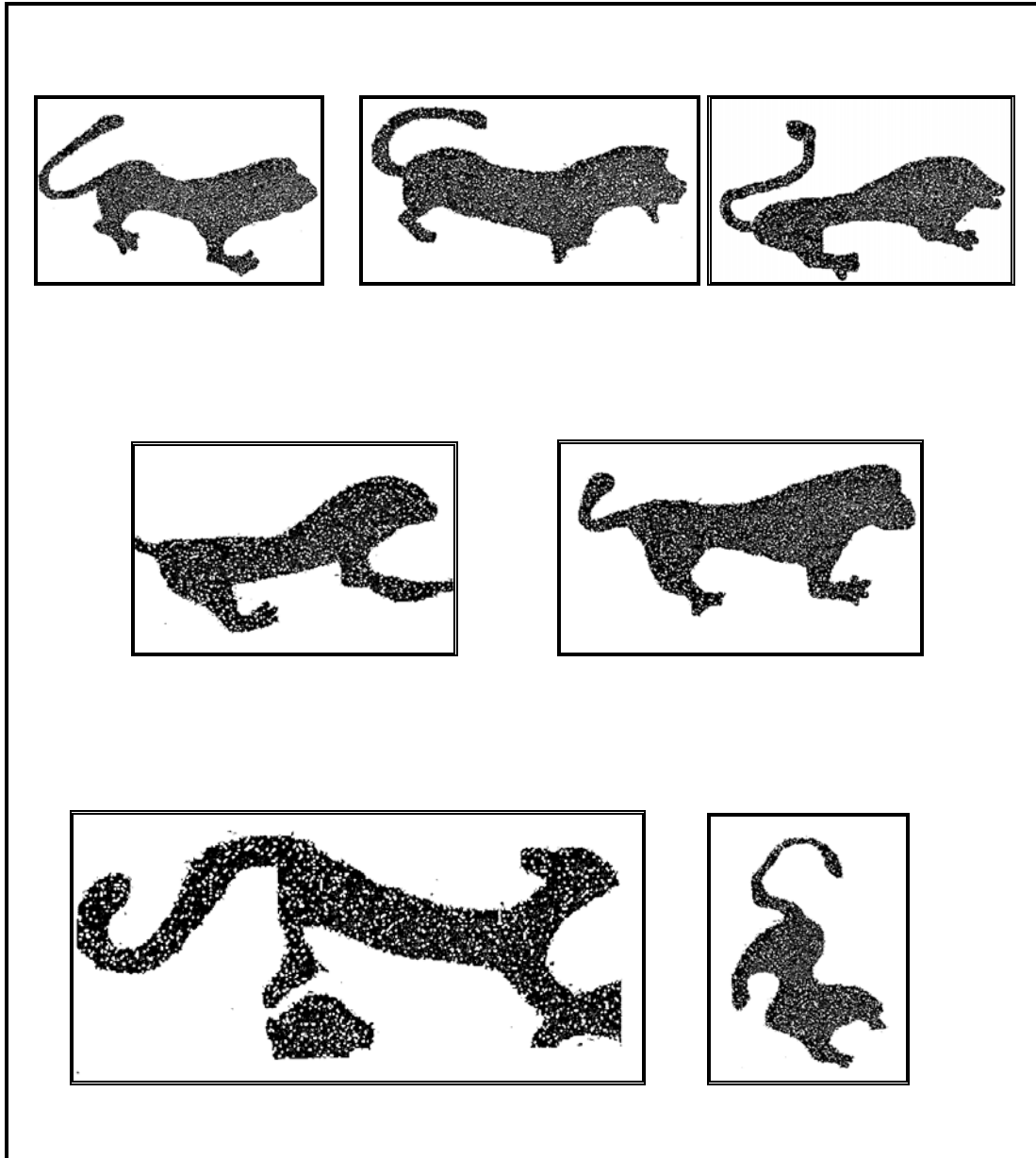


۵

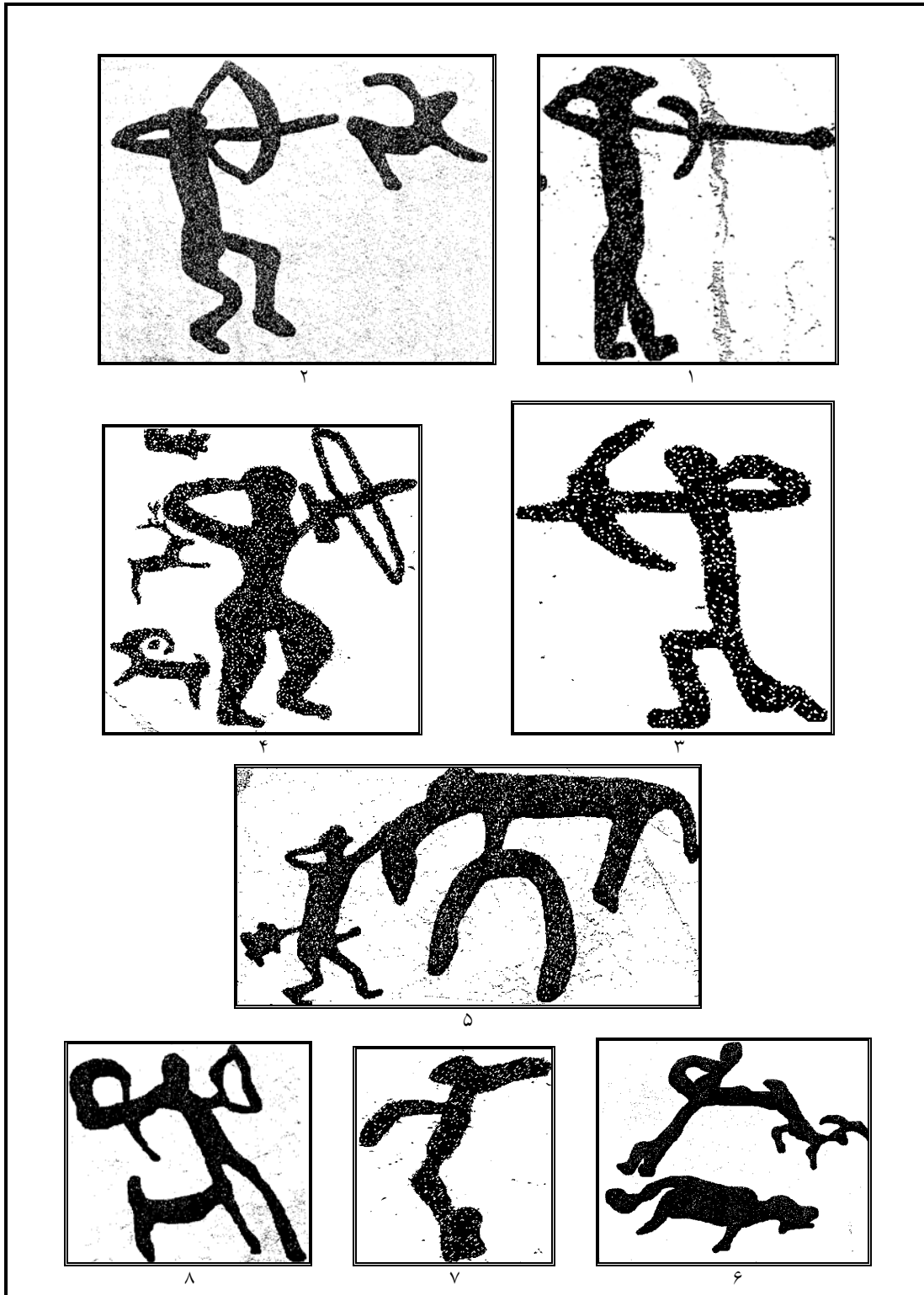


۴

لوحة ۳: گزیده‌ای از نقوش بز کوهی با علامت صلیب شکسته و خورشید در میان شاخهای آن
(برداشت از سنگ نگاره‌های زینبیه و دوکالی واقع در دشت توس)



لوحة ۴: نقش شیر و یوزپلنگ در سنگ نگاره‌های دشت توس به حالت‌های مختلف.



لوحة ۵: کپی برداری نقوش انسانی از سنگ نگاره‌های دشت توس.



۲



۱



۴



۳



۶

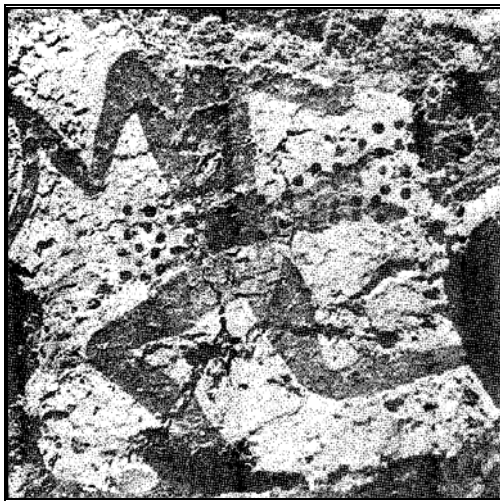


۵

لوحة ۶: نقش انسان در حالتهای مختلف؛ کپی برداری از نقوش صخره‌ای نویافته دشت توس.



۱- تصویر و نقش انسانی در حال انجام مراسم که بر روی صخره بزرگ دوکالی شلگرد توس حکاکی شده



۳- نقاشی دیواری معروف به رقصنده نخجیرگر

مربوط به هزاره ششم قبل از میلاد؛ مکشوفه از چاتال هویوک ترکیه
(برداشت از کتاب موزه‌هایی در باد، مرتضی فرهادی)

۲- نقش انسان کنده کاری شده بر روی لوحه سنگی
مکشوفه از لرستان

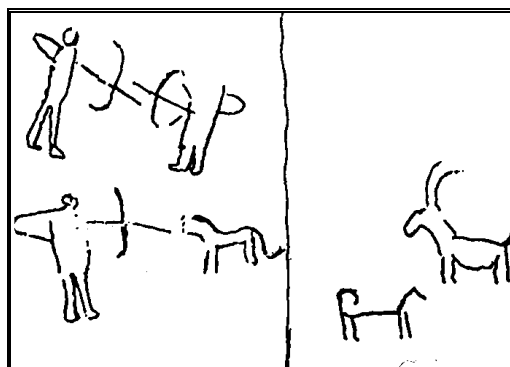
(ماخذ: Reports and memoirs, Giuseppe Tucci, volume :

XIX 1

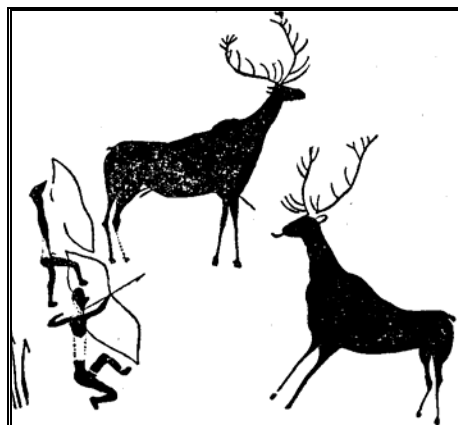
لوحه ۷: مقایسه نقش صخره‌ای انسانی که احتمالاً در حال اجرای مراسم بوده با نقوش دیگر که با همان حالت در مناطق دیگر ترسیم شده‌اند.



۱- نقش معروف به شکارگران پیش‌رونده، واقع در درهٔ گاسولا اسپانیا مربوط به هشت هزار سال قبل (برداشت از کتاب تاریخ هنر، رضا علامه‌زاده)

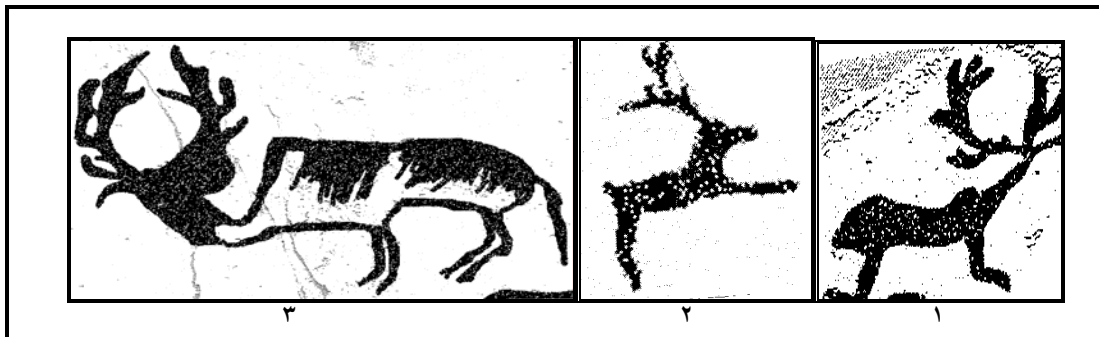


۲- سنگ‌نگارهٔ میمند کرمان مربوط به ۹ تا ۱۲ هزار سال قبل (برداشت از کتاب موزه‌هایی در باد، مرتضی فرهادی)

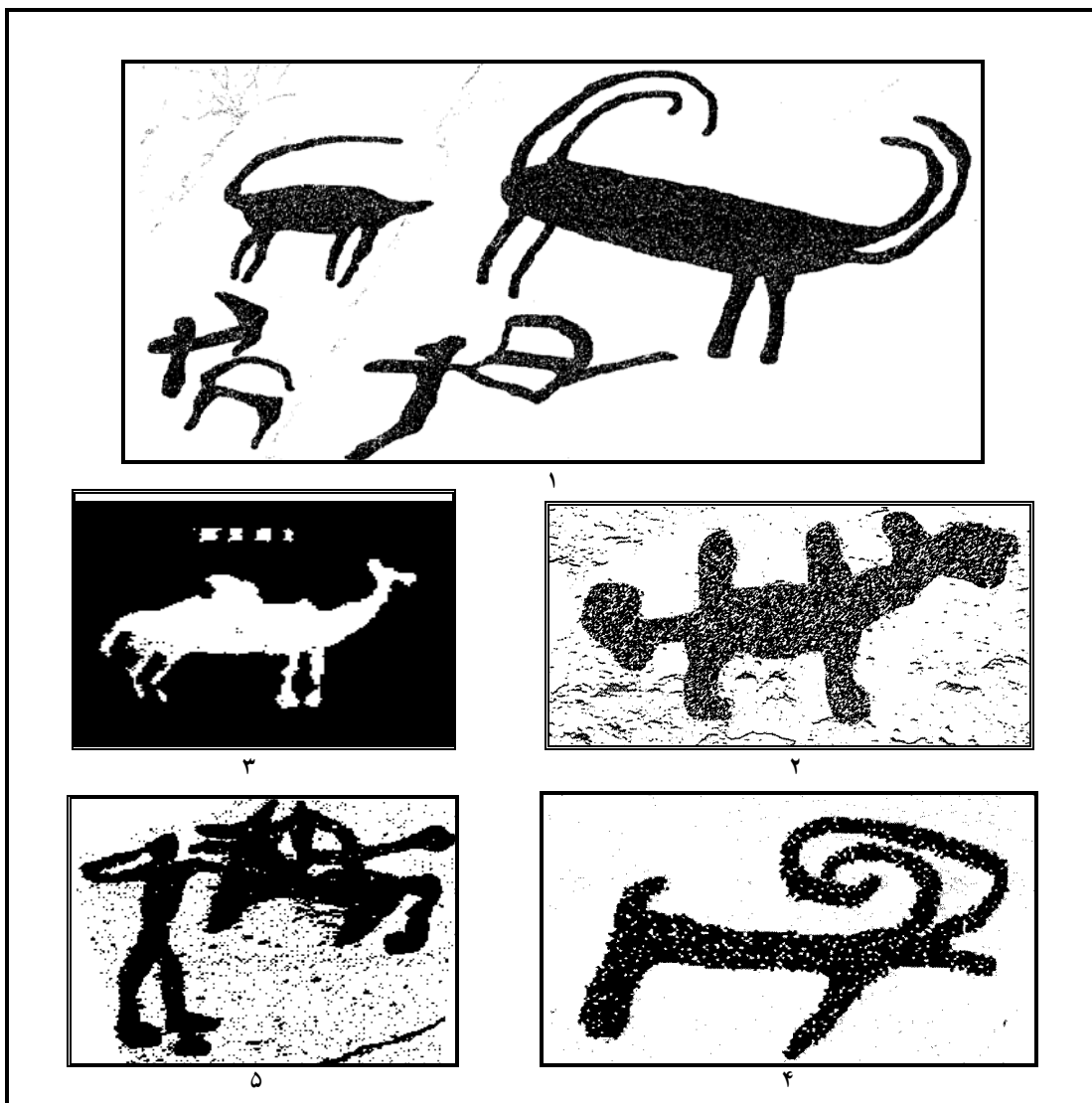


۳- نقاشی بازمانده از عصر حجر از جنوب اسپانیا (برداشت از کتاب انسان خود را می‌سازد، گوردون چایلد)

لوحه ۸: این نقوش با نگاره‌های صخره‌ای نویافته دشت توس دقیقاً قابل مقایسه و تطبیق است.



لوحة ۹: نگاره‌های صخره‌ای گوزن در سنگ نگاره‌های نویافته زینبیه شلگرد دشت توس.



لوحة ۱۰: نقش بزکوهی، انسان در حال نزاع، شتر یک کوهانه و دوکوهانه، حیوان ناشناخته و شکارچیان کماندار در سنگ نگاره‌های دشت توس.

پی نوشت‌ها:

- ۱- برای اطلاعات بیشتر به گزارش بررسی آثار تاریخی، فرهنگی شهرستان مشهد تألیف نگارنده، موجود در آرشیو سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی و پژوهشکده باستان شناسی مراجعه شود.
- ۲- این سنگ نگاره‌ها طی بررسی‌های باستان شناسی در شهرستانهای بجنورد، کاشمر و بردسکن و بیرجند کشف گردیده‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر به گزارشات مربوط در آرشیو اسناد و مدارک و کتابخانه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری مراجعه شود.
- ۳- توس در قدیم نام ولایتی بوده است به مساحت تقریبی شصت هزار کیلومتر مربع که امروزه بخشهایی از شهرستانهای چناران، مشهد و فریمان را شامل می‌شود.
- ۴- «کشف»، تغییر شکل یافته واژه پهلوی «کسپ»، به معنی خرچنگ است. در کتاب بندهش از این رود با نام «کاسک» (kasak) نام برده شده و ذکر گردیده که «رود کاسک» از ناحیه توس می‌گذرد. این نام، بعدها به «کسپ» (kasap) و «کشف» تغییر شکل یافته است. (موسوی، محمود، توس شهر خفته در تاریخ، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، به نقل از مینورسکی)
- ۵- برای اطلاعات بیشتر نک: ذکاء، یحیی، (۲۵۳۷)، تاریخ رقص در ایران، مجله هنر و مردم، سال ۱۶، شماره ۱۸۸ و کراوس، ریچارد، (۲۵۳۷)، رقص، ترجمه مسعود رجب‌نیا، مجله هنر و مردم، سال ۱۶، شماره ۱۸۷ و قبادی، علیرضا، (۱۳۸۰)، رقص، ماهنامه کتاب ماه هنر، شماره ۳۹ و ۴۰، سال ۱۲.

منابع:

- ۱- آریایی، ع؛ تیبو، ا.ک، «جزئیات تازه‌ای پیرامون ابزار دیرینه سنگی ساخته شده از قلوه سنگ به دست آمده از خراسان»، ترجمه آ. همپارتیان، فصلنامه اثر، شماره پیاپی ۲۶ و ۲۷.
- ۲- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، مطلع الشمس (ج ۱ و ۲)، انتشارات فرهنگسرا، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳- امیرلو، عنایت‌الله، «نگاهی به فرهنگهای کهن سنگی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول، ۱۳۶۵.
- ۴- بختورتاش، نصرالله، «گردونه خورشید یا گردونه مهر»، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۶۵.
- ۵- بختیاری شهری، محمود، گزارش بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی شهرستان مشهد، آرشیو اسناد و مدارک سازمان میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی، منتشر نشده، ۱۳۷۷.
- ۶- پیرنیا، محمد کریم؛ افسر، کرامت‌الله، راه و رباط، انتشارات آمین، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- تولستوی، لئون، هنر چیست؟، ترجمه کاوه دهگان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۸- جعفری، عباس، گیتاشناسی ایران (جلد سوم)، انتشارات مؤسسه گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۹.
- ۹- چایلد، گوردون، انسان خود را می‌سازد، ترجمه احمد کریمی حکاک و محمد هل اتایی، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، ۱۳۵۷.
- ۱۰- حقیقت، عبدالرفیع، فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستانهای ایران، انتشارات کوشش، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۱- سیدی، مهدی و دیگران، راهنمای توس، انتشارات کتاب پاژ، مشهد، ۱۳۷۷.
- ۱۲- عسگری خانقاه، اصغر؛ کمالی، محمد شریف، انسان‌شناسی عمومی، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۸.
- ۱۳- فرهادی، مرتضی، موزه‌هایی در باد، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۴- _____، «معرفی نقوش صخره‌ای نویافته در سیرجان و شهر بابک»، فصلنامه میراث فرهنگی، شماره ۱۷، ۱۳۷۶.
- ۱۵- کامرون، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۶- کمالی، غلامعلی؛ سرافراز، علی‌اکبر، «مطالعات تغییرات بارندگی مشهد»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره پیاپی ۵۸ و ۵۹، ۱۳۷۹.
- ۱۷- لباف خانیکی، رجبعلی، «دشت توس از دیدگاه باستان‌شناسی»، فصلنامه کتاب پاژ، شماره پیاپی ۱۳ و ۱۴، ۱۳۷۳.
- ۱۸- _____، بشاش کنزق، رسول، سنگ نگاره لاج مزار بیرجند، سلسله مقالات پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۳.
- ۱۹- لورا گوران، آندره، دانسته‌ها و ندانسته‌های تاریخ هنر، ترجمه نورالدین فرهیخته، انتشارات پوشش، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۰- واندنبرگ، لوئی، باستان‌شناسی ایران باستان، ترجمه دکتر عیسی بهنام، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ۲۱- موسوی، سید محمود، توس؛ شهر خفته در تاریخ، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۲- نگهبان، عزت‌الله، گزارش بررسی باستان‌شناسی شمال شرق ایران، مرکز اسناد و مدارک فرهنگی سازمان میراث فرهنگی کشور، منتشر نشده، ۱۳۴۶.